**5شنبه 11/5/1403-26محرم 1446- 1ول اگوست 2024-درس 47 تفسیر ترتیبی مدیریتی قرآن کریم-**

[سوره المائدة (5): آيه 110]

إِذْ قالَ اللَّهُ يا عِيسَى ابْنَ مَرْيَمَ اذْكُرْ نِعْمَتِي عَلَيْكَ وَ عَلى‏ والِدَتِكَ إِذْ أَيَّدْتُكَ بِرُوحِ الْقُدُسِ تُكَلِّمُ النَّاسَ فِي الْمَهْدِ وَ كَهْلاً وَ إِذْ عَلَّمْتُكَ الْكِتابَ وَ الْحِكْمَةَ وَ التَّوْراةَ وَ الْإِنْجِيلَ وَ إِذْ تَخْلُقُ مِنَ الطِّينِ كَهَيْئَةِ الطَّيْرِ بِإِذْنِي فَتَنْفُخُ فِيها فَتَكُونُ طَيْراً بِإِذْنِي وَ تُبْرِئُ الْأَكْمَهَ وَ الْأَبْرَصَ بِإِذْنِي وَ إِذْ تُخْرِجُ الْمَوْتى‏ بِإِذْنِي وَ إِذْ كَفَفْتُ بَنِي إِسْرائِيلَ عَنْكَ إِذْ جِئْتَهُمْ بِالْبَيِّناتِ فَقالَ الَّذِينَ كَفَرُوا مِنْهُمْ إِنْ هذا إِلاَّ سِحْرٌ مُبِينٌ (110)

هنگامى كه خداوند بگويد: اى عيسى بن مريم، ياد كن نعمتهاى مرا بر خودت و مادرت، آن گاه كه ترا به جبرئيل تاييد كردم كه در گهواره و در بزرگى با مردم سخن ميگفتى و آن گاه كه كتاب و حكمت و تورات و انجيل به تو آموختم و آن گاه كه از خاك، كالبدى بشكل مرغ به اذن من خلق مى‏كردى و در آن مى‏دميدى و به اذن من مرغى مى‏شد و كور مادر زاد و پيس را باذن من شفا مى‏بخشيدى و مردگان را زنده مى‏كردى و به اذن من از قبر بيرون مى‏آوردى و آن گاه كه با بيّنات و دلائل واضح، بسوى بنى اسرائيل آمدى و من شر آنها را از تو كوتاه كردم و مردم كافر گفتند: نيست اين، بجز سحرى آشكار.

قرائت‏

اهل كوفه، به جز عاصم «ساحر مبين» در اين سوره و در سوره‏هاى يونس و هود وصف، قرائت كرده‏اند. ابن كثير و عاصم، فقط در سوره يونس «ساحر مبين» قرائت كرده‏اند. اهل مدينه و بصره و شام، همه جا «سحر مبين» قرائت كرده‏اند.

قرائت «سحر» به خاطر اشاره به عملى است كه به تعبير آنها سحر آميز بوده است. منظور آنها اين بود كه: كار تو جز سحرى آشكار نيست. و قرائت «ساحر» اشاره به شخص است. هر دو قرائت خوب است. لكن قرائت اول، بهتر است زيرا هم به شخص گفته ميشود و هم به عمل.

«سحر» به معناى عمل سحر، روشن است. اما «سحر» به معناى «ساحر»، بنا بر اراده «ذو سحر» است. مثل: «وَ لكِنَّ الْبِرَّ مَنْ آمَنَ» (بقره 177: و لكن «ذو البر»- يعنى صاحب نيكى- كسى است كه ايمان آورد) عرب مى‏گويد:

«انما انت سير» يعنى تو «ذو سير» و صاحب سير هستى.

اعراب‏

إِذْ قالَ‏: درباره عامل «اذ» دو احتمال است: 1- ابتداى كلام و عطف است بر «يَوْمَ يَجْمَعُ اللَّهُ الرُّسُلَ ...» سپس گفته است: «و ذلك اذ قال اللَّه ...» 2- محل آن نصب به تقدير «اذكر اذ قال اللَّه» يا عِيسَى ابْنَ مَرْيَمَ‏: ممكن است «عيسى» مناداى مضمون و به تقدير «يا عيسى يا بن مريم» باشد و ممكن است «ابن مريم» صفت «عيسى» و عيسى منصوب باشد و ممكن است «عيسى و ابن» در تقدير، مبنى بر فتح باشند.

تُكَلِّمُ النَّاسَ‏: جمله حاليه.

كهلا: عطف بر محل‏ «فِي الْمَهْدِ» كه جمله ظرفيه و حال است از ضمير «تكلم»

مقصود

خداوند، در آيه پيش بوصف قيامت و جمع پيامبران پرداخت، اكنون بوصف مسيح و گفتگوهاى خود با او پرداخته، مى‏فرمايد:

إِذْ قالَ اللَّهُ‏: مقصود، هنگامه قيامت است. فعل ماضى را بجاى مستقبل، بكار برده، تا نشان دهد كه وقوع قيامت، نزديك و حتمى است، زيرا چيزى كه آمدن آن حتمى است، گويى آمده است.

يا عِيسَى ابْنَ مَرْيَمَ‏: عيسى را پسر مريم مى‏خواند تا به مسيحيان بفهماند كه كسى كه داراى مادر است، نمى‏تواند خدا باشد.

اذْكُرْ نِعْمَتِي عَلَيْكَ وَ عَلى‏ والِدَتِكَ‏: اى عيسى، ياد كن از نعمتهاى من نسبت بتو و مادرت و سپاسگزارى كن. كلمه «نعمت» مفرد است. لكن مقصود جمع است. مثل‏ «وَ إِنْ تَعُدُّوا نِعْمَةَ اللَّهِ لا تُحْصُوها» (ابراهيم 34: اگر نعمتهاى خدا را بشماريد، احصا نكنيد) بطور كلى مصدر مضاف، صلاحيت دارد كه به معناى جنس باشد.

إِذْ أَيَّدْتُكَ بِرُوحِ الْقُدُسِ‏: مقصود از «بِرُوحِ الْقُدُسِ» جبرئيل است. تفسير آن در سوره بقره، ذيل آيه: «وَ أَيَّدْناهُ بِرُوحِ الْقُدُسِ» (87) آورده‏ايم.

تُكَلِّمُ النَّاسَ فِي الْمَهْدِ وَ كَهْلًا: هنگامى كه ترا به جبرئيل تاييد كرديم، در حالى كه در گهواره و در دوره كهولت، با مردم سخن مى‏گفتى.

حسن گويد: گهواره (مهد) عيسى دامان مادرش بود.

وَ إِذْ عَلَّمْتُكَ الْكِتابَ وَ الْحِكْمَةَ: برخى گفته‏اند: يعنى ترا خط نوشتن و علم و شريعت، آموختيم و بقولى، يعنى كتابهاى آسمانى و علم و حكمت، بتو آموختيم.

بنا بر اين «الكتاب» كلمه عامى است كه شامل همه كتب، مى‏شود. سپس اين مطلب را به ذكر تورات و انجيل تفصيل داده است.

وَ التَّوْراةَ وَ الْإِنْجِيلَ وَ إِذْ تَخْلُقُ مِنَ الطِّينِ كَهَيْئَةِ الطَّيْرِ بِإِذْنِي‏: و بياد آور هنگامى كه خاك را به شكل مرغ در مى‏آوردى و اين كار را باذن من انجام مى‏دادى.

فَتَنْفُخُ فِيها فَتَكُونُ طَيْراً بِإِذْنِي‏: و روح را به امر خداوند در آن مى‏دميدى و مرغى مى‏شد. كلمه «طير» هم مذكر و هم مونث است. مونث بودن آن به اعتبار معناى آن يعنى جمع بودن و مذكر بودن آن به خاطر لفظ است. مفرد آن «طائر» است.

مثل «ظاعن، ظعن، راكب، ركب». مقصود اين است كه همين كه عيسى در آن نفخ ميكرد، خداوند، كالبد خاكى را تبديل بگوشت و پوست و خون و استخوان و پر و بال ميكرد و او را بزيور حيات مى‏آراست، بنا بر اين به امر و اراده خداوند مرغ زنده‏اى مى‏شد، نه به فعل عيسى.

وَ تُبْرِئُ الْأَكْمَهَ وَ الْأَبْرَصَ بِإِذْنِي‏: و كور مادرزاد و پيس را به اذن من شفا مى‏دادى.

يعنى دعا ميكردى و من اجابت ميكردم.

وَ إِذْ تُخْرِجُ الْمَوْتى‏ بِإِذْنِي‏: و يادآور هنگامى كه براى زنده شدن مردگان به درگاه من استغاثه ميكردى و من خواهش ترا مستجاب و مردگان را زنده ميكردم و از قبر بيرون مى‏آوردم، تا مردم آنها را ببينند. بيرون آوردن مردگان را به عيسى نسبت مى‏دهد، بخاطر اينكه بدعاى او بود.

وَ إِذْ كَفَفْتُ بَنِي إِسْرائِيلَ عَنْكَ إِذْ جِئْتَهُمْ بِالْبَيِّناتِ‏: و آن گاه كه با بينات و دلائل واضح، نزد بنى اسرائيل آمدى و آنها از روى كفر و عناد، مى‏خواستند ترا بكشند و من آنها را از كشتن تو باز داشتم. ممكن است اين بازداشتن، از روى لطف باشد يا از روى قهر و منع. همانطورى كه جلو كسانى كه مى‏خواستند پيامبر اسلام را بكشند، گرفت.

فَقالَ الَّذِينَ كَفَرُوا مِنْهُمْ إِنْ هذا إِلَّا سِحْرٌ مُبِينٌ‏: و آنان كه منكر نبوت تو بودند، گفتند: اين نيست مگر سحر آشكار. يعنى آنچه را عيسى آورده است، سحرى ظاهر و هويداست.

بديهى است كه در آغاز آيه كه خداوند مى‏فرمايد: اى عيسى نعمت‏هاى مرا نسبت بخود و مادر خود ياد كن ... منظور اين است كه براى قوم خود كه ترا تكذيب كردند- بگو تا بر آنها اتمام حجت شود، زيرا آنان ترا خداى خود خواندند. سپس به تفصيل آن نعمتها پرداخت. [[1]](#footnote-1)

تفسیر مدیریتی  
گزارش پشتیبانی ها به اهالی سازمان

خوب است امکانات و مکنت هایی که به مقامات سازمانی داده شده است توسط مسئولان پشتیبان به شکل تفصیلی ذکر شود و به کارکنان یادآوری و گوشزد شود آثار خوب دارد در این آیه تک تک نعمت ها برای حضرت عیسی ع به عنوان یک کارگزار خدا ، یاد آوری میشود .امنیتی (کففت عنک....) روحی روانی (ایدتک....) مهارتی (تخلق من الطین.....) تخصصی ( تبریء الاکمه .....) احیاگری (تخرج الموتی ....) .البته همه این امور خارق العاده به اذن منعم و پشتیبان بوده است یعنی اعمال و بکارگیری این امکانات و تمکنات در ساختار سازمانی انجام یافته است نه خارج از چهارچوب .

به آثار سازمانی یاد آوری امکانات اعطایی توجه میکنیم :

1. قدردانی میشود(قاعده شکر منعم)
2. محبت و اطاعت نسبت به منعم بیش تر میشود
3. اعتراض از کمبود قطع میشود
4. بهانه کم کاری تمام میشود
5. زمینه پاسخ گویی فراهم میشود .
6. انگیزه بیشتر میشود.
7. کمبود ها جبران میشود.
8. برای رقبا هم اتمام حجت میشود.
9. ...... (والله العالم)

1. طبرسى، فضل بن حسن، ترجمه تفسير مجمع البيان، 27جلد، فراهانى - ايران - تهران، چاپ: 1. [↑](#footnote-ref-1)